

بررسی نوآوری های مرتبط با حقوق محکوم علیه در مرحله اجرای احکام در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

مسلم محمدیان^۱، امین ساکی^۲

^۱ کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران، وکیل پایه یک دادگستری

^۲ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد

چکیده

اجرای احکام، آخرین مرحله دادرسی های کیفری است اگر گفته شود که دادرسی های کیفری فقط برای تحقق بخشیدن به این مرحله صورت می گیرد، سخنی نادرست نخواهد بود در حقیقت هدف از رسیدگی های کیفری این است که در صورت احراز وقوع جرم و صحت انتساب آن و محقق بودن مسئولیت کیفری متهم، مجازات و یا اقدامات تأمینی و تربیتی درباره او به موقع اجرا گذاشته شود؛ تا در جامعه هیچ بزهکاری کیفر ندیده و اصلاح نشده باقی نماند. در حقیقت، اجرای حکم مرحله بهره برداری از دادرسی های کیفری بوده و عدم اعمال مجازات و یا اقدامات تأمینی و تربیتی درست نقطه مخالف آن است؛ زیرا نتایج و ثمره های دادرسی کیفری را از بین می برد. از مهمترین نوآوری های قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را می توان، تاسیس معاونت اجرای احکام کیفری، اجرای حکم نسبت زنان، تعویق اجرای حکم، جایگزینی حبس، درخواست عفو و اجرای جرایم مشمول نظام نیمه آزادی و آزادی تحت سامانه الکترونیک را نام برد.

واژه های کلیدی: حقوق متهم، اجرای احکام، نوآوری، حقوق متهم

مقدمه:

حامل فرایند دادرسی کیفری و ثمره‌ی تمامی تلاش‌های مقامات قضایی در چهار مرحله‌ی سپری شده از دادرسی، در مرحله اجرای حکم نمود پیدا می‌کند. چنانچه توانایی مقام قضایی در اجرای حکم به اندازه‌ی لازم و کافی نباشد و قضات اجرای احکام نتوانند وظیفه‌ی خود را به نحو شایسته اجرا نمایند، جامعه نسبت به دستگاه قضایی بدبین می‌شود و عدم اعتماد عموم نسبت به قوه‌ی قضاییه همچون مانعی در راه اعتلای دستگاه قضا عمل می‌نماید. به عبارت دیگر، مرحله‌ی اجرای حکم، نقطه‌ی امید اصحاب دعواست و در واقع تمامی مراحل فرایند دادرسی کیفری در خدمت این مرحله قرار دارد. قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز سعی نموده است تا با رویکردی عدالت محور توجه مناسبی را به حقوق محکوم علیه داشته باشد. این قانون در ۵۷۰ ماده و ۲۳۰ تبصره مصوب جلسه مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۴ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، پس از موافقت مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت سه سال در جلسه علنی مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ و تأیید شورای نگهبانی مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۶، در تاریخ ۱۳۹۳/۲/۳ طی شماره ۲۰۱۳۵ در روزنامه رسمی کشور منتشر شده است. در این قانون به مباحثی همانند کشف جرم، تعقیب محکوم علیه، تحقیقات مقدماتی، نحوه رسیدگی، صدور رای، اجرای رای، تعیین وظایف و اختیارات مقام‌های قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق محکوم علیه، بزه دیده و جامعه و... به شکلی دقیق و با نگاهی متفاوت پرداخته شده است. از آنجا که رعایت حقوق محکوم علیه نقش بسزایی در نیل به عدالت کیفری، رسیدن به اهداف مجازاتها بویژه اصلاح کردن محکوم و حفظ حقوق بشر دارد به همین منظور، باید حقوق و امتیازاتی را که محکوم از آن برخوردار است شناسایی و معرفی گردند و راهکارهایی اندیشیده شود که حقوق محکوم علیه به شکل مناسبی مراعات گردد. در این راستا یکی از مهمترین مواردی که باید حقوق محکوم علیه در آن لحاظ گردد و نسبت به دیگر مراحل دادگاه به آن توجه کمتری شده است حقوق محکوم علیه در مرحله اجرای حکم می‌باشد که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نوآوری‌هایی را در این خصوص نسبت به قوانین پیشین با خود به ارمغان آورده است. با توجه به نکات مطروحه فوق تلاش می‌گردد تا نوآوری‌های مربوط به حقوق محکوم علیه در مرحله اجرای احکام از منظر کیفرشناسی و آیین دادرسی کیفری ۹۲ بعنوان مساله اصلی این پژوهش مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد. تاکنون آثار و تالیفاتی از سوی پژوهشگران در خصوص حقوق متهم نگاشته شده است که در قسمت پیشینه پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند لیکن آثار فوق دارای افتراقات و تفاوت‌های عمده‌ای با اثر حاضر می‌باشند چرا که در برخی از این آثار بصورت کلی فقط به مفهوم و ذکر برخی از مصادیق حقوق متهم پرداخته شده و یا بصورت ناقص فقط برخی از مصادیق‌های حقوق متهم نظیر تفهیم اتهام، حق سکوت و... مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته‌اند و یا حقوق متهم در نظام حقوقی کشور و یا از منظر حقوق خارجی و عهدنامه‌ها و کنوانسیون‌ها و یا منشور حقوق شهروندی در کشورهای اروپایی مورد کنکاش قرار گرفته است. در برخی آثار جدیدتر نیز که به حقوق متهم در آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ پرداخته‌اند ملاحظه می‌گردد که حقوق متهم در مراحل تعقیب و تحقیقات مقدماتی تا مرحله صدور رای مد نظر نویسندگان قرار گرفته و به مرحله اجرای احکام ورود پیدا نکرده‌اند. خلاء پژوهشی عمده‌ای که در این میان مشاهده می‌گردد یکی بررسی نوآوری‌های مربوط به حقوق متهم و بصورت اخص تر بررسی این نوآوری‌ها در مرحله اجرای احکام می‌باشد که مقاله حاضر بر آن است تا ضمن پوشش دادن به این خلاء، نوآوری‌های مربوط به حقوق متهم در مرحله اجرای حکم را بصورتی مبسوط و همه جانبه مورد کنکاش و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

۱-۱- تأسیس معاونت اجرای احکام کیفری

در قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) به صراحت از معاونت اجرای احکام نام برده شده است. ماده‌ی ۴۸۴ در این خصوص مقرر می‌دارد:

«اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و «معاونت اجرای احکام کیفری» تحت ریاست و نظارت وی در مناطقی که رئیس قوه قضائیه تشخیص می‌دهد. در دادسرای عمومی عهده دار این وظیفه است. معاونت اجرای احکام کیفری به تعداد لازم قاضی اجرای احکام کیفری، مددکار اجتماعی، مأمور اجراء و مأمور مراقبتی در اختیار دارد. قاضی اجرای احکام کیفری باید حداقل سه سال سابقه خدمت قضایی داشته باشد».

۱-۲- تعویق اجرای تعزیر در صورت جنون محکوم پس از صدور حکم قطعی

در خصوص مجازات‌های تعزیری بر خلاف قانون سابق،^۱ قانون گذار جدید روش جدیدی را اتخاذ نموده است و در ماده‌ی ۵۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد:

«هرگاه محکوم علیه در جرایم تعزیری، پس از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، اجرای حکم به تعویق می‌افتد؛ مگر در مورد مجازات‌های مالی که از اموال محکوم علیه وصول می‌شود.

تبصره. محکوم به حبس یا کسی که به علت عدم پرداخت جزای نقدی در حبس به سر می‌برد. در صورت جنون تا بهبودی در بیمارستان روانی یا مکان مناسب دیگری نگهداری می‌شود. این ایام جزء مدت محکومیت وی محاسبه می‌شود.

هم چنین ماده‌ی ۵۰۲ همین قانون در تکمیل این بحث مقرر می‌دارد:

«هرگاه محکوم علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری و یا تأخیر در بهبودی و یا تأخیر در بهبودی وی شود، قاضی اجرای احکام کیفری با کسب نظر پزشکی قانونی تا زمان بهبودی، اجرای مجازات را به تعویق می‌اندازد. چنان چه در جرایم تعزیری امیدی به بهبودی بیمار نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری، پس از احراز بیماری محکوم علیه و مانع بودن آن برای اعمال مجازات، با ذکر دلیل، پرونده را برای تبدیل به مجازات مناسب دیگر با در نظر گرفتن نوع بیماری و مجازات به مرجع صادر کننده رأی قطعی ارسال می‌کند.

تبصره. هرگاه حین اجرای مجازات، بیماری حادث شود و تعویق اجرای مجازات فوریت داشته باشد، قاضی اجرای احکام کیفری، ضمن صدور دستور توقف اجرای آن، طبق مقررات این ماده اقدام می‌کند».

۱-۳- تجویز صدور قرار تأمین کیفری توسط قاضی اجرای احکام

ماده‌ی ۵۰۷ در تجویز این مهم مقرر می‌دارد:

«چنان چه اجرای مجازات مستلزم دسترسی به محکوم علیه به دفعات باشد و محکوم علیه در پرونده فاقد قرار تأمین بوده و یا قرار صادره متناسب نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری مطابق مقررات، قرار تأمین متناسب صادر می‌کند».

در ماده‌ی ۵۰۸ نیز در تکمیل این موضوع آمده است:

«قاضی اجرای احکام کیفری درباره درخواست محکوم علیه، کفیل یا وثیقه‌گذار مبنی بر تبدیل قرار تأمین، تغییر کفیل یا وثیقه‌گذار و یا جایگزینی وثیقه تصمیم می‌گیرد».

۱. ماده‌ی ۲۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸: «جنون بعد از صدور حکم ... موجب سقوط مجازات‌های تعزیری نمی‌باشد ...»

۴-۱- تجویز صدور قرار موقوفی اجرای حکم توسط قاضی اجرای احکام کیفری

قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری این موضوع را مسکوت گذاشته بود و لذا این ابهام مطرح بود که چنان چه جهات موقوفی تعقیب در مرحله اجرای حکم حادث شود، آیا قاضی اجرای احکام مجاز به صدور قرار موقوفی تعقیب است یا آن که برای صدور چنین قرار باید پرونده را به دادگاه ارسال نماید. ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) تکلیف را به این ترتیب روشن نموده است:

«در مواردی که مطابق مقررات، اجرای رأی موقوف می شود، قاضی اجرای احکام کیفری قرار موقوفی اجرا صادر می کند».

۵-۱- عطف به ماسبق شدن آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

قسمت اخیر ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، ضمن پیش بینی یک، اشعار داشته است که:

«... در صورتی که رأی اجراء نشده یا در حال اجراء باشد و مطابق رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، عمل انتسابی جرم شناخته نشود یا رأی به جهاتی مساعد به حال محکوم علیه باشد، رأی میأت عمومی نسبت به آراء مذکور قابل تسری است و مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی عمل می شود».

۶-۱- پیش بینی اختیارات ویژه برای رئیس قوه قضائیه

ماده ۴۷۹ قانون جدید واجد حکمی است که تاکنون در نظام تقنینی ایران سابقه نداشته است، با پیش بینی اختیارات ویژه برای عالی ترین مقام قوه قضائیه، چنین اشعار داشته است:

«در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می یابد، رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنیاً بر خلاف شرع بین اعلام شده، رأی قطعی دقبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می آورند و رأی مقتضی صادر می نمایند».

تبصره ۱. آراء قطعی مراجع قضایی (اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاه های تجدیدنظر و بدوی، دادسراها و شوراهای حل اختلاف می باشند.

تبصره ۲. آراء شعب دیوان عالی کشور در باب تجویز اعاده دادرسی و نیز دستورهای موقت دادگاه ها، اگر توسط رئیس قوه قضائیه خلاف شرع بین تشخیص داده شود، مشمول احکام این ماده خواهد بود.

تبصره ۳. در صورتی که رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و یا رئیس کل دادگستری استان در انجام وظایف خود، رأی قطعی اعم از حقوقی یا کیفری را خلاف شرع بین تشخیص دهند، می توانند با ذکر مستندات از رئیس قوه قضائیه درخواست تجویز اعاده دادرسی نمایند. مفاد این تبصره فقط برای یک بار قابل اعمال است؛ مگر این که خلاف شرع بین آن به جهت دیگری باشد».

۷-۱- تجویز صدور دستور توقف اجرای احکام از سوی دیوان عالی کشور در جرایم سنگین

تبصره ۱ ماده ۴۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) در این خصوص مقرر داشته است:

«در صورتی که مجازات مندرج در حکم از نوع مجازات سالب حیات یا سایر مجازات های بدنی باشد، شعبه دیوان عالی کشور با وصول تقاضای اعاده دادرسی قبل از اتخاذ تصمیم درباره تقاضا، دستور توقف اجرای حکم را می دهد».(خالقی، ۱۳۹۲ ص ۱۰۱)

۸-۱- تصریح به سمت قاضی اجرای احکام کیفری

مطابق بند «ز» مادهی ۳ قانون اصلاح تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ دادیار زیر نظر دادستان است و کلیهی قرارهای دادیار باید با موافقت دادستان باشد و در صورت اختلاف نظر بین دادستان و دادیار، نظر دادستان متبع خواهد بود. بر مبنای قانون سابق، اجرای احکام کیفری توسط دادیاران و تحت نظر دادستان صورت می گرفت و مقام قضایی به خصوصی به این امر مهم و اساسی که در واقع نقطه‌ی امید اصحاب دعوی و ماحصل فرآیند دادرسی کیفری است، اختصاص داده نشده بود. لیکن قانون جدید با ارائه‌ی یک نوآوری، ضمن توجه به نکته‌ی مهم و اساسی مذکور، در ماده‌ی ۴۸۵ مقرر داشته است که:

«معاونت اجرای احکام کیفری به تعداد لازم قاضی اجرای احکام کیفری، مددکار اجتماعی، مأمور اجراء و مأمور مراقبتی در اختیار دارد.

تبصره. قاضی اجرای احکام کیفری باید حداقل سه سال سابقه خدمت قضایی داشته باشد».

۹-۱- تدوین وظایف قاضی اجرای احکام کیفری

ماده‌ی ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) در احصاء وظایف قاضی اجرای احکام کیفری مقرر داشته است:

«وظایف قاضی اجرای احکام کیفری عبارت است از:

الف) صدور دستور اجرای احکام لازم‌الاجرای کیفری و نظارت بر شیوه اجرای آن‌ها؛

ب) نظارت بر زندان‌ها در امور راجع به زندانیان؛

پ) اعلام نظر درباره زندانیان واجد شرایط عفو و آزادی مشروط مطابق قوانین و مقررات؛

ت) اعطای مرخصی به محکومان بر اساس قوانین و مقررات؛

ث) اتخاذ تصمیم درباره محکومان سالمند، مبتلایان به بیماری های روانی و بیماری های جسمی صعب‌العلاج و سایر افراد

محکوم نیازمند به مراقبت و توجه ویژه، از قبیل صدور اجازه بستری برای آن‌ها در مراکز درمانی بر اساس ضوابط و مقررات؛

ج) اجرای سایر وظایفی که به موجب قوانین و مقررات برای اجرای مجازات‌ها وضع شده یا بر عهده قاضی اجرای احکام کیفری

یا ناظر زندان قرار گرفته است».

۱-۱۰- ممنوعیت اجرای علنی مجازات مگر در موارد منصوص قانونی

ماده‌ی ۴۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) در تصریح به قاعده‌ی غیر علنی بودن اجرای مجازات‌ها مقرر داشته است: «اجرای علنی مجازات ممنوع است، مگر در موارد الزام قانونی یا در صورتی که به لحاظ آثار و تبعات اجتماعی بزه ارتكابی، نحوه ارتكاب جرم و سوابق مرتکب و بیم تجری او یا دیگران، دادگاه خود یا به پیشنهاد دادستان اجرای علنی مجازات را ضروری تشخیص دهد و اجرای علنی مجازات را در رأی تصریح کند».

۱-۱۱- نظام‌مند شدن مقررات مربوط به نحوه‌ی اجرای رأی

قانون سابق در خصوص این که آیا محکوم علیه باید برای اجرای رأی احضار شود یا این که می‌توان او را جلب نمود، سکوت کرده است و این خلاء موجبات اختلاف نظر میان قضات اجرای احکام را فراهم آورده است؛ قانون جدید ضمن ارائه‌ی یک نوآوری، در ماده‌ی ۵۰۰، خلأ قانونی مذکور را این گونه مرتفع نموده است: «محکوم علیه برای اجرای رأی احضار می‌شود و در صورت عدم حضور، به کفیل یا وثیقه گذار اخطار می‌شود تا محکوم علیه را برای اجرای رأی تسلیم کند. در این صورت، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند به طور هم زمان دستور جلب محکوم علیه را صادر کند. تبصره. در صورتی که بیم فرار یا مخفی شدن محکوم علیه باشد، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند با ذکر دلیل در پرونده، از ابتدا دستور جلب محکوم علیه را صادر کند».

۱-۱۲- تجویز درخواست انتشار حکم برائت

حیثیت شخصی که در چرخه‌ی دادرسی کیفری وارد شده، از بابت انتساب اتهام به او مخدوش می‌گردد و لذا لازم است به طریقی نسبت به وی اعاده‌ی حیثیت شود. ماده‌ی ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری جدید نیز به این موضوع پرداخته و در این خصوص مقرر داشته است: «شخصی که به موجب حکم قطعی، برائت حاصل کند، می‌تواند حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی، از دادگاه صادر کننده حکم نخستین درخواست نماید که حکم برائت از محل اعتبارات مربوط به قوه قضاییه در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شود».

۱-۱۳- طبقه بندی زندان

ماده‌ی ۵۱۳ قانون جدید، زندان را در چهار نوع مورد توجه قرار داده و این گونه مقرر داشته است: «اشخاص محکوم به حبس با ذکر مشخصات کامل، نوع جرم، میزان محکومیت، ایام بازداشت قبلی و مرجع صادر کننده حکم در برگه مخصوص، برای تحمل کیفر به زندان همان حوزه قضایی یا نزدیک ترین حوزه قضایی آن استان حسب مورد، به همراه مأمور بدرقه زن و یا مرد و با رعایت موازین مراقبتی اعزام و معرفی می‌شوند. تبصره ۱. زندان‌ها به زندان بسته، نیمه باز، مراکز حرفه آموزی و اشتغال و مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی از جمله کانون اصلاح و تربیت برای اطفال و نوجوانان تقسیم می‌شود».

تبصره ۲. به جز مواردی که در قانون یا در حکم دادگاه تصریح شده است، محکومان با توجه به نوع و مدت محکومیت، پیشینه و شخصیتشان، بر اساس تصمیم شورای طبقه بندی و تأیید قاضی اجرا احکام در یکی از بخش های فوق نگه داری می شوند.

تبصره ۳. در صورتی که محل اقامت محکوم به حبس، خارج از حوزه دادگاه صادر کننده حکم باشد، نامبرده برای تحمل ادامه حبس به زندان محل اقامت خود منتقل می شود؛ مگر این که این امر موجب مفسده باشد که در این صورت با تشخیص قاضی صادر کننده رأی قطعی به نزدیک ترین زندان به محل اقامت خود منتقل می شود. هزینه انتقال از محل اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می شود».

۱۴-۱- ممنوعیت نگه داری متهمان و محکومان در یک مکان

ماده ۵۱۴ قانون جدید، در بیان این ممنوعیت، اشعار داشته است که:

«نگه داری محکومان و متهمان در یک مکان ممنوع است. نگه داری متهمان در بازداشتگاه ها و زیر نظر سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور صورت می گیرد».

۱۵-۱- نظام مند شدن مقررات مربوط به احتساب ایام بازداشت قبلی

مواد ۵۱۵، ۵۱۶ و ۵۱۷ قانون جدید، در این خصوص مقرر نموده اند که:

ماده ۵۱۵: «مدت تمام کیفرهای حبس از روزی شروع می شود که محکوم علیه به موجب حکم قطعی لازم الاجراء، حبس می شود. چنان چه محکوم علیه پیش از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در همان پرونده مطرح بوده تحت نظر یا بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی از میزان حبس او کسر می شود.

تبصره. اگر مدت زمان تحت نظر یا بازداشت شدن متهم کمتر از بیست و چهار ساعت باشد، در احتساب ایام بازداشت، یک روز محاسبه می شود.

ماده ۵۱۶ حکم جدیدی را مقرر نموده و آن محاسبه ای بازداشت قبلی به جای شلاق، جزای نقدی، خدمت عمومی و دوره ی مراقبت است مطابق این ماده:

در مورد محکومیت به مجازات های جایگزین حبس، شلاق و جزای نقدی، ایام بازداشت قبلی موضوع ماده (۵۱۵) به شرح زیر محاسبه می شود:

الف) به ازای هر روز بازداشت قبلی، یک روز جزای نقدی روزانه، هشت ساعت خدمات عمومی و پنج روز از دوره مراقبت کسر می شود.

ب) در مورد محکومیت به شلاق به عنوان مجازات تعزیری به ازای هر روز بازداشت قبلی، سه ضربه شلاق کسر می شود. (مصدق، ۱۳۹۴ ص ۹۶)

پ) در مورد محکومیت به جزای نقدی، مطابق مقررات فصل مربوط به نحوه اجرای محکومیت های مالی اقدام می شود».

ماده ۵۱۷ این قانون مقرر می دارد؛

«از جمله ابهامات موجود در رویه ی قضایی، اختیار قاضی اجرای احکام به محاسبه ایام بازداشت قبلی در محکومیت است. ماده ۵۱۷ قانون جدید به عنوان یک اصل دادگاه را مکلف نموده در حکم به مجازات، ایام بازداشت قبلی را محاسبه نماید، اما در صورت سکوت حکم از این جهت، به قاضی اجرای احکام این اختیار را داده است که ایام بازداشت را محاسبه و از میزان

مجازات کسر نمایندند. چنان چه قاضی صادر کننده حکم، ایم بازداشت قبلی را محاسبه نکرده باشد، قاضی اجرای احکام کیفری به احتساب این ایام، حسب ملاک های موضوع مواد فوق اقدام می کند».

۱۶-۱- نظام مند شدن مقررات مربوط به اعطای مرخصی به زندانیان

تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، مقررات مربوط به حق زندانی بر مرخصی و مانند آن در آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کسور مصوب ۱۳۸۴ ذکر شده بود. قانون آیین دادرسی کیفری جدید، این حقوق را مورد توجه قرار داده است از جمله ماده ۵۲۰ این قانون، در خصوص حق زندانی بر قصاص اشعار می دارد:

«محکومان می توانند در صورت رعایت ضوابط و مقررات زندان و مشارکت در برنامه های اصلاحی و تربیتی و کسب امتیازات لازم پس از سپردن تأمین مناسب، ماهانه حداکثر سه روز از مرخصی برخوردار شوند. در موارد بیماری حاد یا فوت بستگان نسبی و سببی درجه یک از طبقه اول یا همسر و یا ازدواج فرزندان، زندانی می تواند به تشخیص دادستان حداکثر تا پنج روز از مرخصی استفاده نماید. تعیین مقررات موضوع این ماده و امتیاز هر یک از برنامه های اصلاحی و تربیتی، چگونگی انطباق وضعیت زندانیان با شرایط تعیین شده و نحوه اعطای مرخصی به آنان به موجب آیین نامه ای خواهد بود که ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

تبصره ۱. در موارد شمول قسمت دوم این ماده، در صورت عجز از فراهم نمودن تأمین، اعزام محکوم تحت مراقبت مأموران، یک روز در ماه و به مدت ده ساعت بلامانع است.

تبصره ۲. اعزام متهمان بازداشت شده به مرخصی تنها به مدت و به شرح مقرر در تبصره فوق و با نظر مرجع صدور قرار جایز است.

تبصره ۳. در مواردی که زندانی دارای شاکی خصوصی است و بنا به تشخیص دادستان یا قاضی اجرای احکام، اعطای مرخصی می تواند در جلب رضایت شاکی مؤثر باشد، زندانی می تواند علاوه بر مرخصی مذکور در این ماده پس از سپردن تأمین مناسب، در طول مدت حبس یک نوبت دیگر و حداکثر به مدت هفت روز از مرخصی استفاده نماید. در صورتی که محکوم بتواند بخشی از خسارت شاکی را پرداخت یا رضایت او را جلب کند، این مرخصی فقط برای یک بار دیگر به مدت هفت روز تمدید می شود.

تبصره ۴. محکومانی که به موجب قانون مشمول مقررات تعلیق اجرای مجازات نمی شوند، پس از تحمل یک سوم از میزان مجازات با رعایت شرایط مندرج در صدر ماده و به تشخیص دادستان می توانند در هر چهار ماه حداکثر پنج روز از مرخصی برخوردار شوند.

تبصره ۵. رئیس قوه قضاییه می تواند به مناسبت های ملی و مذهبی علاوه بر سقف تعیین شده در این قانون، حداکثر دو بار در سال به زندانیان واجد شرایط، مرخصی اعطاء کند.

تبصره ۶. مواردی که شخص باید به موجب مقررات شرعی به طور دائم در زندان باشد، از شمول مقررات این ماده و تبصره های آن خارج است».

۱۷-۱- احتساب ایام تعلیق خدمتی از محکومیت به انفصال موقت از خدمت

تبصره‌ی ماده‌ی ۵۲۱ قانون جدید، در بیان نوآوری، اشعار داشته است: «مدت زمانی که محکوم علیه پیش از صدور حکم قطعی به موجب الزامات قانونی از خدمت معلق شده است، از میزان محکومیت وی به انفصال موقت کسر می شود».

۱۸-۱- تجویز وصول دیه از ماترک محکوم علیه در صورت فوت وی

تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) موضوع امکان یا عدم امکان وصول دیه از ماترک محکومی که فوت نموده، در قوانین مسکوت مانده بود. قانون جدید در ماده‌ی ۵۳۵ امکان کسر دیه‌ی موضوع حکم را از ماترک محکوم متوفی قرار داده و بدین ترتیب محکوم له را از تقدیم دادخواست مطالبه‌ی دیه معاف نموده است: مطابق این ماده: «هرگاه محکوم به پرداخت دیه فوت کند، قاضی اجرای احکام در صورت تقاضای محکوم له مطابق مقررات مربوط، دیه را از ماترک محکوم علیه استیفاء می کند».

۱۹-۱- تجویز تقسیط جزای نقدی

قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری تقسیط جزای نقدی را پیش بینی ننموده بود و محکوم به جزای نقدی که توانایی پرداخت جزای نقدی را ندارد و یا ممتنع از این امر بوده و به اموال وی نیز دسترسی نباشد، مطابق قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت های مالی بازداشت خواهد شد. قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) با مقرر نمودن امکان تقسیط جزای نقدی، زمینه‌ی بازداشت محکوم را تا حد زیادی حذف نموده است. ماده‌ی ۵۲۹ قانون جدید در این مورد چنین اشعار داشته است:

ماده ۵۲۹. «هر کس به موجب حکم قطعی دادگاه به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد، اموال وی به وسیله مرجع اجرای حکم، شناسایی، توقیف و با رعایت مقررات راجع به مستثنیات دین از محل فروش آن نسبت به اجرای حکم اقدام می شود. در صورت فقدان مال یا عدم شناسایی آن، مرجع اجرای حکم می تواند با توقیف بخشی از حقوق طبق قانون اجرای احکام مدنی و یا تمام یا بخشی از سایر درآمدهای محکوم علیه برای وصول جزای نقدی اقدام مقتضی به عمل آورد. در صورت تقاضای تقسیط از جانب محکوم علیه و احراز قدرت وی به پرداخت اقساط، دادگاه نخستین که رأی زیر نظر آن اجرا می شود می تواند با أخذ تضمین مناسب امر به تقسیط نماید.

هرگاه اجرای حکم به طرق مذکور ممکن نگردد، با رعایت مقررات مربوط به مجازات های جایگزین حبس به ترتیب زیر عمل می شود:

الف) در جزای نقدی تا پانزده میلیون ریال، هر سی هزار ریال به یک ساعت انجام خدمات عمومی رایگان تبدیل می شود.
ب) در جزای نقدی بالای پانزده میلیون ریال، هم چنین در صورت عدم شرایط اجرای بند الف) این ماده، هر سیصد هزار ریال به یک روز حبس تبدیل می شود.

تبصره ۱. چنان چه محکوم علیه قبل از صدور حکم محکومیت قطعی به جزای نقدی، به دلیل اتهام یا اتهامات مطرح در پرونده در بازداشت بوده باشد، دادگاه پس از تعیین مجازات، ایام بازداشت قبلی را در ازای هر سیصد هزار ریال یک روز از مجازات تعیین شده کسر می کند.

قضات اجرای احکام موظفند رعایت مراتب فوق را به هنگام اجرای حکم مراقبت نمایند و در صورت عدم رعایت خود اقدام کنند. تبصره ۲. صدور حکم تقسیط جزای نقدی یا تبدیل آن به مجازات دیگر مانع استیفای ماهه ازای بخش اجزاء نشده آن از اموالی که بعداً از محکوم علیه به دست می آید، نیست.

تبصره ۳. هرگاه محکوم علیه ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ احضاریه قاضی اجرای احکام کیفری برای پرداخت جزای نقدی حاضر شود، قاضی اجرای احکام می تواند او را از پرداخت بیست درصد (۲۰٪) جزای نقدی معاف کند. دفتر قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است در برگه احضاریه محکوم علیه مهافتیت موضوع این تبصره را قید کند.

ماده ۵۳۰ نیز در خصوص مسائل شکلی تقسیط جزای نقدی، نحوه ی طرح این درخواست و دادگاه صالح برای رسیدگی به درخواست است. مطابق این ماده:

«در صورت محکومیت اشخاص به جزای نقدی در مرحله بدوی، محکوم علیه می تواند قبل از قطعیت حکم از دادگاه صادر کننده تقاضای تقسیط کند. درخواست مذکور به منزله اسقاط حق تجدیدنظر خواهی نیست. تبصره. دعوای تقسیط جزای نقدی در هر مورد باید به صورت مستقل مطرح شود».

۲۰-۱- تجویز پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم از محل وجه الكفاله یا وجه الوثاقه

در زمان حاکمیت قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری با استنباط های مختلف از مواد ۱۴۵ و ۱۴۶^۲ میان قضات در این زمینه اختلاف نظرهای جدی ایجاد شده بود، لیکن ماده ی ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) به این اختلافات پایان داده و این گونه مقرر می دارد:

«دیه با رعایت مقررات مربوط و ضرر و زیان محکوم له، در صورتی از مبلغ وثیقه یا وجه الكفاله کسر می شود که امکان وصول آن از بیمه میسر نباشد و محکوم علیه حاضر نشود و وثیقه گذار یا کفیل هم، وی را طبق مقررات حاضر ننموده و عذر موجهی هم نداشته باشد».

در ادامه به سایر مواد مطرح شده اشاره می نماییم:

ماده ۴۹۱- هرگاه قاضی اجرای احکام کیفری، رأی صادره را از لحاظ قانونی لازم الاجراء نداند، مراتب را با اطلاع دادستان به دادگاه صادر کننده رأی قطعی اعلام و مطابق تصمیم دادگاه اقدام می کند.

ماده ۴۹۸- هرگاه شیوه اجرای رأی در دادنامه تعیین گردد، به همان ترتیب اجراء می شود و در صورت عدم تعیین شیوه اجراء، قاضی اجرای احکام کیفری مطابق مقررات قانونی، رأی را اجراء می کند.

ماده ۵۰۰- محکوم علیه برای اجرای رأی احضار می شود و در صورت عدم حضور، به کفیل یا وثیقه گذار اخطار می شود تا محکوم علیه را برای اجرای رأی تسلیم کند. در این صورت، قاضی اجرای احکام کیفری می تواند به طور همزمان دستور جلب محکوم علیه را صادر کند.

تبصره- در صورتی که بیم فرار یا مخفی شدن محکوم علیه باشد، قاضی اجرای احکام کیفری می تواند با ذکر دلیل در پرونده، از ابتدا دستور جلب محکوم علیه را صادر کند.

^۲ ماده ی ۱۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری: «در مواردی که متهم حضور نیافته و محکوم شده، محکوم به یا به ضرر و زیان مدعی خصوصی از تأمین گرفته شده، پرداخت خواهد شد و زاید بر آن به نفع دولت ضبط می شود».

ماده ۱۴۶ همان قانون: «در صورتی که محکوم علیه علاوه بر حبس به جزای نقدی یا ضرر و زیان مدعی خصوصی محکوم شده باشد و مجموعه محکوم به کمتر از تأمین گرفته شده باشد، فقط تا میزان محکومیت وی از وثیقه تودییی یا وجه الكفاله یا وجه التزام پرداخت خواهد شد و زاید بر آن بازگردانده می شود و در این صورت حکم اجرا شده تلقی می شود».

ماده ۵۰۵- در مواردی که مطابق مقررات، اجرای رأی موقوف می‌شود، قاضی اجرای احکام کیفری قرار موقوفی اجراء صادر می‌کند.

این ماده نشان می‌دهد که قاضی اجرای احکام نیز حق صدور قرار موقوفی را خواهد داشت با این تفاوت که صدور قرار موقوفی در این مرحله، «قرار موقوفی اجراء» خوانده می‌شود نه «موقوفی تعقیب».

ماده ۵۰۶- موقوف شدن اجرای مجازات در حقوق شاکی یا مدعی خصوصی و اجرای احکام ضبط اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از ارتکاب جرم تحصیل شده است، تأثیری نخواهد داشت، مگر اینکه علت موقوف شدن اجرای مجازات، نسخ مجازات قانونی باشد.

۵۰۷- چنانچه اجرای مجازات مستلزم دسترسی به محکوم‌علیه به دفعات باشد و محکوم‌علیه در پرونده فاقد قرار تأمین بوده و یا قرار صادره متناسب نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری مطابق مقررات، قرار تأمین متناسب صادر می‌کند. این ماده نشان می‌دهد که امکان اخذ تأمین در موارد قانونی برای قاضی اجرای احکام نیز وجود خواهد داشت.

ماده ۵۰۸- قاضی اجرای احکام کیفری درباره درخواست محکوم‌علیه، کفیل یا وثیقه گذار مبنی بر تبدیل قرار تأمین، تغییر کفیل یا وثیقه گذار و یا جایگزینی وثیقه، تصمیم می‌گیرد.

ماده ۵۰۹- هرگاه اقدامات قاضی اجرای احکام کیفری منتهی به دسترسی به محکوم‌علیه نشود و بیم فرار وی از کشور باشد، می‌تواند دستور منع خروج او را از کشور صادر و به مراجع قانونی اعلام کند؛ اما به محض حضور یا دستگیری محکوم‌علیه نسبت به لغو این دستور اقدام می‌کند.

ماده ۵۱۰- هرگاه پس از صدور حکم معلوم شود محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های قطعی دیگری است و اعمال مقررات تعدد، در میزان مجازات قابل اجراء مؤثر است، قاضی اجرای احکام کیفری به شرح زیر اقدام می‌کند:

الف- اگر احکام به طور قطعی صادر یا به لحاظ عدم تجدید نظرخواهی قطعی شده باشند، در صورت تساوی دادگاه‌ها پرونده‌ها را به دادگاه صادر کننده آخرین حکم و در غیر این صورت به دادگاه دارای صلاحیت بالاتر ارسال می‌کند، تا پس از نقض تمام احکام، با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم، حکم واحد صادر شود.

ب- اگر حداقل یکی از احکام در دادگاه تجدید نظر استان صادر شده باشد، پرونده‌ها را به این دادگاه ارسال می‌کند تا پس از نقض تمام احکام با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم، حکم واحد صادر شود. چنانچه احکام از شعب مختلف دادگاه تجدید نظر استان صادر شده باشد، شعبه صادر کننده آخرین حکم تجدید نظر خواسته صلاحیت رسیدگی دارد.

پ- در سایر موارد و همچنین در صورتی که حداقل یکی از احکام در دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفته باشد یا احکام متعدد در حوزه‌های قضائی استان‌های مختلف یا در دادگاه‌های با صلاحیت ذاتی متفاوت صادر شده باشد، پرونده‌ها را به دیوان عالی کشور ارسال می‌کند تا پس از نقض احکام، حسب مورد، مطابق بندهای (الف) یا (ب) اقدام شود.

تبصره- در موارد فوق، دادگاه در وقت فوق العاده بدون حضور طرفین به موضوع، رسیدگی و بدون ورود در شرایط و ماهیت محکومیت با رعایت مقررات تعدد جرم، حکم واحد صادر می‌کند.

ماده ۱۳۴ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «در جرائم موجب تعزیر هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد دادگاه برای هر یک از آن جرائم حداکثر مجازات مقرر را حکم می‌کند و هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی مشروط به اینکه از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز نکند، تعیین می‌نماید. در هر یک از موارد فوق فقط مجازات اشد قابل اجراء است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیر قابل اجراء

شود، مجازات اشد بعدی اجراء می‌گردد. در هر مورد که مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد، اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد تا یک چهارم و اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد تا نصف مجازات مقرر قانونی به اصل آن اضافه می‌گردد.^۱ با توجه به تأثیر مستقیم سابقه کیفری محکوم علیه در محکومیت جدید، قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۵۱۰ موردی را پیش بینی نموده که قاضی اجرای احکام کیفری به موجب آن تکلیف خود را در مراحل مختلف رسیدگی به محکومیت بداند و طبق آن عمل نماید.

ماده ۵۱۱- هرگاه هنگام اجرای حکم معلوم شود محکوم علیه محکومیت‌های قطعی دیگری داشته است که در اعمال مقررات تکرار جرم مؤثر است، قاضی اجرای احکام کیفری، پرونده را نزد دادگاه صادر کننده حکم قطعی ارسال می‌کند. در این صورت، چنانچه دادگاه، محکومیت‌های سابق را محرز دانست، مطابق مقررات اقدام می‌نماید.

تبصره- هرگاه حکم در دیوان عالی کشور تأیید شده باشد، پرونده به آن مرجع ارسال می‌شود تا چنانچه محکومیت‌های سابق را محرز دانست، حکم را نقض و پرونده را جهت صدور حکم به دادگاه صادر کننده آن ارسال کند.

ماده ۱۳۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ اشعار می‌دارد: «هر کس به موجب حکم قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری از درجه یک تا شش محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری گردد، به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می‌شود» با توجه به تأثیر مستقیم سابقه کیفری محکوم در محکومیت جدید، قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۵۱۱ موردی را پیش بینی نموده که قاضی اجرای احکام کیفری به موجب آن تکلیف خود را در مراحل مختلف رسیدگی به محکومیت بداند و طبق آن عمل نماید.

ماده ۵۱۲- شخصی که به موجب حکم قطعی، براءت حاصل کند، می‌تواند حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی، از دادگاه صادر کننده حکم نخستین درخواست نماید که حکم براءت از محل اعتبارات مربوط به قوه قضائیه در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شود.

این ماده ماهیتاً ارتباطی به اجرای احکام کیفری نداشته و بهتر بود در این فصل گنجانده نمی‌شد.

ماده ۲۹۸ قانون سابق اشعار می‌نمود: «حکم براءت متهم در صورت درخواست او با هزینه خودش کثیرالانتشار اعلان می‌شود.» لذا تغییری که بین دو ماده قانونی به وجود آمده بیشتر مربوط به هزینه انتشار حکم براءت است به طوری که طبق قانون سابق حکم براءت با هزینه محکوم صورت می‌گرفت ولی طبق قانون جدید این هزینه از محل اعتبارات مربوط در قوه قضائیه پرداخت خواهد شد.

همچنین ماده ۱۷ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر می‌داشت:^۲ «هرگاه منافع عمومی و یا منافع مدعی خصوصی ایجاب نماید دادگاه صادر کننده حکم دستور انتشار حکم را پس از قطعیت به هزینه محکوم علیه صادر می‌نماید. هرگاه منافع عمومی یا منافع متهمی که براءت حاصل کرده است ایجاب نماید دادگاه دستور انتشار حکم براءت را پس از قطعیت ذی‌نفع و یا متقاضی به هزینه اعلام کننده جرم صادر می‌نماید.

ماده ۵۱۵- مدت تمام کیفرهای حبس از روزی شروع می‌شود که محکوم علیه به موجب حکم قطعی لازم‌الاجراء، حبس شود. چنانچه محکوم علیه پیش از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در همان پرونده مطرح بوده تحت نظر یا بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی از میزان حبس او کسر می‌شود.

^۲. این قانون به موجب ماده ۷۲۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ نسخ صریح شده است.

تبصره- اگر مدت زمان تحت نظر یا بازداشت شدن متهم کمتر از بیست و چهار ساعت باشد، در احتساب ایام بازداشت، یک روز محاسبه می‌شود.

ماده ۲۷ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ در حکمی مشابه با ماده ۵۱۵ این قانون مقرر می‌دارد: «مدت حبس از روزی آغاز می‌شود که محکوم، به موجب حکم قطعی لازم‌الاجراء حبس می‌گردد. در صورتی که فرد، پیش از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده مطرح بوده بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی در حکم محاسبه می‌شود. در صورتی که مجازات مورد حکم، شلاق تعزیری یا جزای نقدی باشد، هر روز بازداشت، معادل سه ضربه شلاق یا سیصد هزار (۳۰۰.۰۰۰) ریال است. چنانچه مجازات متعدد باشد به ترتیب نسبت به حبس، شلاق و جزای نقدی محاسبه می‌گردد.»

ماده ۵۱۷- چنانچه قاضی صادر کننده حکم، ایام بازداشت قبلی را محاسبه نکرده باشد، قاضی اجرای احکام کیفری به احتساب این ایام، حسب ملاک‌های موضوع مواد فوق اقدام می‌کند.

ماده ۵۱۹- رئیس زندان مکلف است هرگونه انتقال یا اعزام زندانی به زندان یا حوزه‌های قضائی دیگر و نیز بازگشت وی را بلافاصله و حسب مورد، به قاضی اجرای احکام کیفری یا مرجع قضائی مربوط به طور کتبی و با ذکر ادله و سوابق اطلاع دهد.

ماده ۵۲۳- اطفال تا سن دو سال تمام را نباید از مادری که محکوم به حبس یا تبعید شده است جدا کرد، مگر آنکه مصلحت طفل اقتضاء کند. در این صورت کودک به پدر و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت وی به ترتیب به جد پدری یا وصی آنها و یا نزدیکان وی با رعایت مراتب ارث و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت آنان، به مؤسسات ذی‌صلاح سپرده می‌شود.^۴

ماده ۲۹۶ قانون سابق مقرر می‌نمود: «کودک شیرخوار را از مادری که محکوم به حبس یا تبعید شده نباید جدا کرد مگر اینکه مادر با رضایت، او را به پدر یا نزدیکان دیگرش بسپارد.» استثنایی که برای جدا کردن طفل از مادر وجود داشت، «رضایت مادر» بود در حالی که در قانون جدید، اگر «مصلحت طفل اقتضا کند» امکان جدا کردن او از مادر وجود خواهد داشت.

ماده ۵۳۳- پس از صدور حکم تقسیط، در صورت حصول تمکن مالی، محکوم‌علیه مکلف است مراتب را حداکثر ظرف سه ماه به قاضی مجری حکم اعلام نماید تا نسبت به وصول محکوم به اقدام شود. در غیر این صورت با اعلام قاضی اجرای احکام، دادگاه صادر کننده حکم قطعی نسبت به لغو حکم تقسیط اقدام می‌نماید.

در این ماده، مقنن با اینکه محکوم‌علیه را مکلف نموده تا در صورت حصول تمکن مالی مراتب را به قاضی اجرای حکم اعلام نماید تا نسبت به وصول محکوم به اقدام شود، لیکن ضمانت اجرایی‌ای که برای آن در نظر گرفته در نهایت همان لغو حکم تقسیط و حکم به وصول محکوم به می‌باشد که نمی‌تواند ضامن اجرای تکلیف محکوم‌علیه نسبت به تمکنش شود.

ماده ۵۴۱- هرگاه اجرای مجازات منوط به درخواست محکوم‌له باشد و در تقاضای اجرای آن، بدون داشتن عذر موجه، تأخیر کند، به دستور قاضی اجرای احکام کیفری به وی ابلاغ می‌شود تا ظرف سه ماه تصمیم خود را درباره اجرای حکم اعلام کند. در صورت سپری شدن این مدت و عدم وصول درخواست اجرای حکم بدون عذر موجه، قاضی اجرای احکام کیفری قرار تأمین صادره را لغو می‌کند. در این صورت، چنانچه محکوم‌علیه به علت دیگری حبس نباشد، آزاد و پرونده به طور موقت بایگانی می‌شود.

ماده ۵۴۷- قاضی اجرای احکام کیفری محل اجرای حکم تبعید یا اقامت اجباری، در صورت ضرورت و با اخذ تأمین مناسب به محکومان به تبعید یا اقامت اجباری با رعایت مفاد ماده (۵۲۰) این قانون مرخصی اعطاء می‌کند.

^۴ . متن پیش نویس ماده ۵۲۳ چنین مقرر می‌نمود: «کودک شیرخوار را از مادری که محکوم به حبس یا تبعید شده است نباید جدا کرد، مگر آن که مصلحت طفل اقتضاء کند. در این صورت می‌توان کودک را به پدر و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت وی، به نزدیکان و یا مؤسسات ذی‌صلاح سپرده، که در نهایت با ایراد و تذکر شورای نگهبان به شکل کنونی اصلاح گردید.

ماده ۵۴۸- اشخاصی که به منع از اقامت در نقطه‌ای معین محکوم می‌شوند، از محل تعیین شده اخراج می‌شوند و مراتب به نیروی انتظامی محل و سایر نهادها و مراجع مرتبط ابلاغ می‌شود.

ماده ۵۵۰- اجرای احکام رفع تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق، مطابق مقررات اجرای احکام مدنی است.
 ماده ۵۵۷- نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌ای الکترونیکی مطابق مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی و نیز نحوه اجرای مجازات‌های جایگزین حبس به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور و رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.
 تبصره- آیین‌نامه این ماده در مورد جرائم در صلاحیت سازمان قضائی نیروهای مسلح، توسط رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و با همکاری مراجع مذکور در صدر این ماده تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

نتیجه گیری:

فرایند دادرسی کیفری با محاکمه و صدور حکم مجازات بزهکار پایان نمی‌یابد؛ بلکه در پس صدور حکم، مرحله مهم تری از سیستم عدالت کیفری وجود دارد و آن «اجرای احکام کیفری» است. ساختار و شیوه اجرای آرای کیفری، باید به گونه‌ای باشد که الزامات اصول دادرسی منصفانه از جمله اصل استقلال قضایی در آن رعایت شده باشد. اجرای حکم مجازات، یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مراحل دادرسی کیفری است. جهت اجرای بهتر مجازات، وجود مقام قضایی مستقلی در مرحله اجرای حکم، لازم و ضروری است؛ بنابراین، در قوانین کیفری مقامی با نام «قاضی اجرای احکام کیفری» پیش بینی شده که این قاضی در مرحله اجرای حکم و حتی مرحله بعد از اجرای حکم دارای وظایف و اختیاراتی است. پیش بینی نهادی به نام قاضی اجرای احکام در سیستم کیفری بیانگر این است که دخالت و حضور دستگاه قضایی پس از صدور حکم محکومیت لازم و ضروری است و قاضی اجرای احکام فقط اجراکننده مجازات نیست و وظیفه او به اجرای مجازات محدود نمی‌شود؛ بلکه همانطور که از نام او برمی‌آید این قاضی به همراه مددکاران اجتماعی و روانشناسی و جامعه‌شناسان دستگاه قضایی (سازمان امور زندان‌ها) که تحت نظر او به انجام وظیفه مشغول می‌باشند؛ مجازات را اعمال می‌کند و یا به تعبیر دیگر سعی در انطباق احکام با روحیات و شخصیت مجرمین و محکومین می‌نماید.

قاضی اجرای احکام با هدف فردی ساختن مجازات‌ها وارد سیستم کیفری شده و در زمینه نهاد تعلیق، تعویق صدور حکم، آزادی مشروط، نیمه آزادی، مجازات‌های جایگزین حبس، دارای وظایف و اختیاراتی است. تنوع در ضمانت اجرای کیفری، پیش بینی مجازات‌های جایگزین و همچنین تأسیسات حقوقی در امور کیفری در قانون جزای فرانسه بخصوص قوانین جزایی سال ۱۹۹۲ م و به تبع آن پیش بینی چنین تأسیساتی در قوانین جزایی ایران موجب گردیده است که قاضی اعمال‌کننده مجازات‌ها با توجه به اختیاراتی که در قانون در نظر گرفته شده است، بتواند در اصلاح و درمان و بازاجتماعی کردن محکومین به عنوان یکی از بهترین اهداف مجازات‌ها نقش مهمی را ایفا نماید.

بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری وظایف قاضی اجرای احکام کیفری عبارت است از:

الف) صدور دستور اجرای احکام لازم‌الاجرای کیفری و نظارت بر شیوه اجرای آن‌ها

ب) نظارت بر زندان‌ها در امور راجع به زندانیان

پ) اعلام نظر درباره زندانیان واجد شرایط عفو و آزادی مشروط مطابق قوانین و مقررات

ت) اعطای مرخصی به محکومان براساس قوانین و مقررات

ث) اتخاذ تصمیم درباره محکومان سالمند، مبتلایان به بیماری‌های روانی و بیماری‌های جسمی صعب‌العلاج و سایر افراد محکوم نیازمند به مراقبت و توجه ویژه از قبیل: صدور اجازه بستری برای آن‌ها در مراکز درمانی بر اساس ضوابط و مقررات
ج) اجرای سایر وظایفی که به موجب قوانین و مقررات برای اجرای مجازات‌ها وضع شده یا بر عهده قاضی اجرای احکام کیفری یا ناظر زندان قرار گرفته است.

همچنین هرگاه قاضی اجرای احکام کیفری، رأی صادره را از لحاظ قانونی لازم الاجراء نداند، مراتب را با اطلاع دادستان به دادگاه صادرکننده رأی قطعی اعلام و مطابق تصمیم دادگاه اقدام می‌کند. یکی دیگر از اختیارات قانونی قاضی اجرای احکام کیفری عبارت است از اینکه آراء کیفری به دستور و تحت نظارت قاضی اجرای احکام کیفری اجراء می‌شود و در مواردی که طبق قانون، اجرای رأی باید توسط وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی و سازمان‌ها و نهادهایی که شمول قانون بر آنان مستلزم ذکر یا تصریح نام است به عمل آید، قاضی اجرای احکام کیفری، ضمن صدور دستور اجراء و ارائه تعلیمات لازم، برچگونگی اجراء و اقدامات آن‌ها نظارت دارد.

تمام ضابطان دادگستری، نیروهای انتظامی و نظامی، مقامات و مستخدمان وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی و سازمان‌ها و نهادهایی که شمول قانون بر آنان مستلزم ذکر یا تصریح نام است، در حدود وظایف خود مکلفند دستور قاضی اجرای احکام کیفری را در مقام اجرای رأی که مرتبط با اجرای آن است رعایت کنند. متخلف از مقررات این ماده، علاوه بر تعقیب انتظامی و اداری، به مجازات مقرر قانونی نیز محکوم می‌شود. رفع ابهام و اجمال از رأی با دادگاه صادرکننده رأی قطعی است، اما رفع اشکالات مربوط به اجرای رأی با رعایت موازین شرعی و قانونی، با قاضی اجرای احکام کیفری است که رأی زیر نظر او اجراء می‌شود. هرگاه شیوه اجرای رأی در دادنامه تعیین شود، به همان ترتیب اجرا می‌شود و در صورت عدم تعیین شیوه اجرا، قاضی اجرای احکام کیفری مطابق مقررات قانونی، رأی را اجرا می‌کند. اجرای علنی مجازات ممنوع است، مگر در موارد الزام قانونی یا در صورتیکه به لحاظ آثار و تبعات اجتماعی بزه ارتكابی، نحوه ارتكاب جرم و سوابق مرتکب و بیم تجری او یا دیگران، دادگاه خود یا به پیشنهاد دادستان اجرای علنی مجازات را ضروری تشخیص دهد و اجرای علنی مجازات را در رأی تصریح کند.

در صورتی که بیم فرار یا مخفی شدن محکوم‌علیه باشد، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند با ذکر دلیل در پرونده، از ابتداء دستور جلب محکوم‌علیه را صادر کند.

اجرای مجازات در موارد زیر به تشخیص و دستور قاضی اجرای احکام به تعویق می‌افتد.

الف) دوران بارداری

ب) پس از زایمان حداکثر تا شش ماه

پ) دوران شیردهی حداکثر تا رسیدن طفل به سن دو سالگی

ت) اجرای مجازات شلاق در ایام حیض یا استحاضه

هرگاه محکوم‌علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری و یا تأخیر در بهبودی وی شود، قاضی اجرای احکام کیفری با کسب نظر پزشکی قانونی تا زمان بهبودی، اجرای مجازات را به تعویق می‌اندازد. چنانچه در جرائم تعزیری امیدی به بهبودی بیمار نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری، پس از احراز بیماری محکوم‌علیه و مانع بودن آن

برای اعمال مجازات، با ذکر دلیل، پرونده را برای تبدیل به مجازات مناسب دیگر با در نظر گرفتن نوع بیماری و مجازات به مرجع صادرکننده رأی قطعی ارسال می‌کند. هرگاه حین اجرای مجازات، بیماری حادث شود و تعویق اجرای مجازات فوریت داشته باشد، قاضی اجرای احکام کیفری، ضمن صدور دستور توقف اجرای آن، طبق مقررات این ماده اقدام می‌کند. در نظام های حقوقی مختلف، ساختار اجرای احکام کیفری، به عنوان بخشی از ساختار دادگستری، متفاوت از همدیگر است. مطالعه مقایسه ای موضوع نشان داد که از یک سو، اجرای احکام می‌تواند برعهده دادسرا و مقامات آن باشد که در این فرض، براساس نظام حقوقی هر کشور، دادسرا زیرمجموعه قوه قضاییه یا قوه مجریه خواهد بود و از دیگر سو، اجرای احکام می‌تواند برعهده دادگاه و مقامات آن باشد که در این فرض نیز، دادگاه اجرای حکم می‌تواند همان دادگاه صادرکننده حکم و یا دادگاهی مستقل باشد. در کشور ایران، طبق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اجرای احکام کیفری برعهده نهاد «دادسرا»، «معاونت اجرای احکام کیفری» و مقام «قاضی اجرای احکام کیفری» قرار داده شده است و اشخاص دیگری همچون مددکاران اجتماعی، مأموران اجرا و مأموران مراقب، دیگر متخصصان و کنشگران مرحله اجرای آرای کیفری هستند. بنابراین، از نظر ساختاری، اجرای آرای کیفری برعهده دادسرای است که در معیت دادگاه صادرکننده حکم انجام وظیفه می‌کند. ضمن آنکه نهاد جدیدی با نام «معاونت اجرای احکام کیفری» به مجموعه دادسرا افزوده شده و وظیفه تخصصی اجرای احکام را بر عهده گرفته است. البته برخلاف قاضی اجرای مجازات در فرانسه و نهادهای پیرا قضایی اجراکننده مجازات در سایر کشورها، قاضی اجرای احکام کیفری در ایران در هیچ کدام از نهادهای اصلاحی، ارفاقی و بارپرورانه همچون آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و دیگر نهادهای تخفیفی و تشویقی حق اقدام مستقل را ندارد و فقط «قاضی پیشنهاد دهنده» است و تصمیم نهایی با دادگاه صادرکننده حکم است. حال آنکه اعطا نشدن اختیار کافی به قاضی اجرا و موکول کردن تصمیمات ماهوی او به تصویب دادگاه صادرکننده حکم، مغایر با اصل استقلال قضایی و فردی کردن کیفرها است. ضمن آنکه شاید قاضی اجرا از منظر ساختاری و در ارتباط با قوه مجریه و فشارهای خارج از قوه قضاییه، مستقل باشد؛ اما از منظر درون سازمانی و در پاسخ به این پرسش که آیا قاضی اجرا و نهاد اجرا از استقلال کامل در برابر دادسرا و دادستان برخوردارند، باید گفت چنین نیست؛ زیرا وظیفه ذاتی اجرای حکم برعهده دادسرا قرار داده شده و نمی‌توان از استقلال معاونت اجرای احکام از دادسرا سخن گفت. دادسرای که خود نماینده جامعه و عهده دار تعقیب جرم بوده، اینک در پی مجازات کردن مجرم است. رویکرد مقام تعقیب نسبت به محکوم که در مراحل اولیه دادرسی شکل گرفته است، اینک می‌تواند در مرحله اجرا و در قالب نوع اجرای مجازات بر مجرم و یا فشار بر قاضی اجرا خود را نشان دهد. دادگاه صادرکننده حکم نیز مرحله دادرسی و محاکمه را انجام می‌دهد؛ یعنی با بی طرفی و استقلال کامل، مجرم بودن یا نبودن متهم و قابلیت یا عدم قابلیت سرزنش او را ارزیابی و در نهایت اقدام به کیفردهی می‌نماید. اما با صدور حکم، این مرحله از فرآیند دادرسی پایان می‌یابد. به نظر می‌رسد دادگاه صادرکننده حکم نیز نمی‌تواند به خوبی کار اجرای آن را انجام دهد؛ زیرا اولاً مرحله اجرا متفاوت از رسیدگی و صدور رأی بوده و نیازمند تجربه، تخصص و ارتباط با سایر نهادها می‌باشد و ثانیاً، مشغله رسیدگی دادگاه ها، اجازه این ارتباطات و اجرای مطلوب احکام را نمی‌دهد. به نظر می‌رسد بهترین نهاد برای اجرای احکام کیفری، همانا دادگاه مستقل است که می‌تواند نام «دادگاه اجرای احکام کیفری» را به خود گیرد. تجربه ای که نظام قضایی فرانسه آن را به خوبی پشت سر گذرانده و می‌تواند مورد توجه قانونگذار ایران نیز قرار گیرد. از این رو پیشنهاد می‌شود با تصویب قانون مستقل و جامعی تحت عنوان «قانون اجرای احکام کیفری»، در معیت هر دادگستری شهرستان یا مجتمع قضایی کیفری، نهادی تحت عنوان «دادگاه اجرای احکام کیفری» تأسیس شود. این دادگاه می‌تواند دارای شعبه یا شعبات مختلف باشد و قضات آن از دانش، استقلال قضایی، اختیارات کافی، تجربه قضایی و تخصص لازم

در امر اجرای احکام برخوردار باشند. این مرجع پس از قطعی شدن رأی صادره و ارسال پرونده، کار اجرای احکام را با کمک دیگر اشخاص متخصص و همچنین نهادهای پیرا قضایی انجام خواهد داد. ضمن آنکه هرچند اصل استقلال قضایی در برابر نهادهای پیرا قضایی پذیرفته شده است؛ اما اعطای اختیارات کافی به اشخاصی چون مددکار اجتماعی و نهادهای مرتبط، به گونه ای که در تعارض با اصل استقلال نباشد، در راستای اصل فردی کردن مجازات ها، مطلوب خواهد بود.

منابع

۱. امیری، مهدی، احمد رضانی، ایرج گلدوزیان و سهراب صلاحی. «مطالعه تطبیقی جایگاه نهاد اجرای احکام در نظام - کیفری ایران، فرانسه و انگلستان». فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی ۲(۱۳۹۷):
۲. جواد طهماسبی، آیین دادرسی کیفری (اجرای احکام کیفری). جلد چهارم، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۸)
۳. علی خالقی، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، (تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۶)
۴. عبدی، عباس، مجازات زندان و ارتکاب مجدد جرم، مجله جامعه شناسی ایران، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۷.
۵. سلیمی صادق، تحلیل ماده به ماده قانون دادرسی کیفری، انتشارات جاودانه ۱۳۹۳
۶. مصدق، محمد، نوآوری های قانون جدید دادرسی کیفری م، انتشارات جنگل، ۱۳۹۴
۷. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۴
۸. مدنی، سید جلال الدین، آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲ و ۳ از وقوع تا اجرای حکم، انتشارات پایدار ۱۳۹۴
۹. محسنی، رضاعلی، آسیب شناسی مجازات زندان و حبس، مجله دادرسی، شماره ۶۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷.
۱۰. گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، انتشارات مجد ۱۳۹۴
۱۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۳۸۳، زندان هنر تنبیه یا مجازات قانونی، تهران؛ قوه قضاییه، معاونت امور اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم، مرکز مطبوعات و انتشارات.
۱۲. عبدی، عباس، ۱۳۷۱، آسیب شناسی اجتماعی، تاثیر زندان بر زندانی، چاپ اول، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، تهران.
۱۳. تدین، عباس (۱۳۹۱)، قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، تهران: انتشارات خرسندی.
۱۴. گودرزی بروجردی، قانون مجازات فرانسه، انتشارات قوه قضاییه، نشر سلسبیل، ۱۳۸۶ ص ۷۷
۱۵. ولیدی، محمد صالح، ۱۳۷۶، پیامدهای حرفه آموزی و اشتغال به کار زندانیان، معاونت آموزش دادگستری تهران.
۱۶. ژان بوریگان (۱۳۸۷)، قراردادی شدن حقوق کیفری فرانسه، ترجمه حسین قاضی زاده، تعالی حقوق، ماهنامه آموزشی دادگستری، شماره ۱۹.
۱۷. ژان بوریگان و آن ماری سیمون (۱۳۹۱)، آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه عباس تدین، چاپ دوم، انتشارات خرسندی.
۱۸. عبدی، عباس، ۱۳۷۱، آسیب شناسی اجتماعی، تاثیر زندان بر زندانی، چاپ اول، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، تهران.
۱۹. گودرزی بروجردی، محمد رضا، تاریخ تحولات زندان، انتشارات میزان، ۱۳۸۶

۲۰. لورانس لوترمی، پاتریک کلب (۱۳۸۷)، بایسته های حقوق کیفری عمومی فرانسه، برگردان محمود روح الامینی، تهران: نشر میزان.

۲۱. گودرزی بروجردی. محمد رضا، ۱۳۸۲، از اندیشه های حقوق مدار تا اندیشه های العاقرایانه در حقوق زندانیان، دیباچه، چاپ دوم، انتشارات راه تربیت

۲۲. گودرزی بروجردی. محمد رضا، ۱۳۹۱، نارسایی های زندان، مجله تخصصی دانشگاه اسلامی رضوی، سال سوم، شماره نهم و دهم

۲۳. گودرزی بروجردی، محمد رضا، ۱۳۸۶، تاریخ تحولات زندان، نشر میزان.